



ماریا فارار

برتولت برشت

برگردان مهدی فتوحی

تصویر: اثری از Michal Lukasiewicz، ۱۹۷۴



fold-era.com

ماریا فآزار
برتولت برشت
برگردان مهدی فتوحی

۱

ماریا فآزار، متولد آوریل، بی هیچ نشانه‌ی ویژه‌ای، نابالغ، دچار نرمی استخوان و یتیم، برای این‌که در مورد او بدون سانسور بشنوید و در جریان حوادث باشید (بگویم که) کودکی را به شیوه‌ی زیر به قتل رسانده است: خودش تایید می‌کند که دو ماهه آبستن بوده که سعی کرده در انباری یک خانمی با دو تا تزریق دردناک، سقط جنین کند. ولی بی نتیجه بوده. او چنین می‌گوید.

اما شما لطفاً نخواهید یک وقت عصبانی شوید. هر موجودی نیاز دارد به کمک دیگران.

۲

چنین می‌گوید که بهای مقررش را هم بلافاصله پرداخت کرده. زیرا بچه به او سخت بسته شده بود. پس گرد فلفل را در الکل اتیلیک حل کرد و نوشید. ولی آن معجون جز یک اسهال هیچ تاثیر دیگری در او نداشت. جلوی چشم دیگران شکمش داشت باد می‌کرد و هنگام شستن ظروف بسیار رنج می‌کشید. می‌گوید: خودش تازه بالغ شده بود و به نیایش مریم عذرا خیلی امید داشت.

شما هم لطفاً نخواهید یک وقت عصبانی شوید. هر موجودی نیاز دارد به کمک دیگران.

۳

ولی همان‌گونه که انتظار می‌رفت نیازی به نیایش نبود. توقع زیادی بود. و وقتی شکمش خیلی بالا آمد، سرگیجه در یک سحرگاه به سراغش آمد. از شدت دلهره در پای محراب کلیسا خیلی بیشتر از قبل عرق کرد. ولی او این شرایط خود را مخفی نگاه داشت تا آن دم که درد زایمان گرفت. برای او هم اتفاق افتاده و او با آن چهره‌ی کوچک زشتش در دام وسوسه افتاده بود. و چه کسی دیگر حرف او را باور می‌کرد؟

و شما لطفاً نخواهید یک وقت عصبانی شوید. هر موجودی نیاز دارد به کمک دیگران.

۴

می‌گوید: امروز صبح زود، هنگام شست‌وشوی پلکان، درد شدیدی احساس کرد که مثل سوزن در شکمش فرو می‌رفت. لرزشی او را فراگرفت. ولی هنوز می‌توانست دردش را پنهان کند و تمام روز با پهن کردن پارچه‌های کتانی سرش را گرم کرد. بعد به ذهنش خطور کرد که باید بچه‌اش را بزاید. اما ناگهان قلبش فرو ریخت و دیروقت به خانه بازگشت.

اما شما لطفاً نخواهید یک وقت عصبانی شوید. هر موجودی نیاز دارد به کمک دیگران.

۵

آنجا وقتی دراز کشیده بود صدایش زدند. برف باریده بود و می‌بایست برود پارو کندش. کارش را در ساعت یازده شب تمام کرد. روز درازی بود. در طول شب سرانجام توانست در آرامش بزیاید و آن‌گونه که می‌گوید: یک پسر زائید.

شما هم لطفاً نخواهید یک وقت عصبانی شوید. هر موجودی نیاز دارد به کمک دیگران.

۶

بگذارید او حکایتش را ادامه دهد که چه بر سر فرزندش آمد. او نمی‌خواهد هیچ چیز خاصی را از شما پنهان کند. درست همان‌گونه که در طبیعت هر موجودی دیده می‌شود. همین که پایش به رختخواب رسید دردی شدید او را دربرگرفت. تنها و بی آن‌که بداند چه رخ خواهد داد به سختی از فریادزدن پرهیز کرد.

و شما لطفاً نخواهید یک وقت عصبانی شوید. هر موجودی نیاز دارد به کمک دیگران.

۷

در ادامه می‌گوید: با علم بر این که اتاقش بسیار سرد و کشنده است، با واپسین توانش خود را به دستشویی کشاند و آنجا وقتی که یادش نمی‌آید کی بود بالاخره زائید. یعنی حدود صبح. می‌گوید: کاملاً منقلب شده بود و نیمه‌کرخت و کودکش را به سختی در آغوش می‌فشرد. گرچه در مستراح برف فرومی‌بارید.

و شما لطفاً نخواهید یک وقت عصبانی شوید. هر موجودی نیاز دارد به کمک دیگران.

۸

می‌گوید: اولش میان اتاق و دستشویی هیچ اتفاق خاصی رخ نداد. کودک زد زیر گریه. او می‌گوید: این چنان او را برانگیخت که کورکورانه با مشت افتاد به جان بچه و آنقدر زدش که گریه‌اش قطع شد. بعد بقیه‌ی شب او مرده را در کنار خود در رختخواب نگاه داشت و صبح در رختشوی‌خانه او را پنهان کرد.

ولی شما لطفاً نخواهید یک وقت عصبانی شوید. هر موجودی نیاز دارد به کمک دیگران.

۹

ماریا فازار، متولد ماه آوریل، محبوس در زندان میسن، دخترکی که مادر شده و محکوم است، می‌خواهد به ما همه نشان بدهد که ما چقدر شکننده‌ایم. شما که راحت در رختخواب‌هایتان زایمان می‌کنید و رحم شما متبرک نام می‌گیرد، در مقابل ضعف‌ها و طردها دیگران را تکفیر نکنید. گناه او گران بود و رنجش نیز هم.

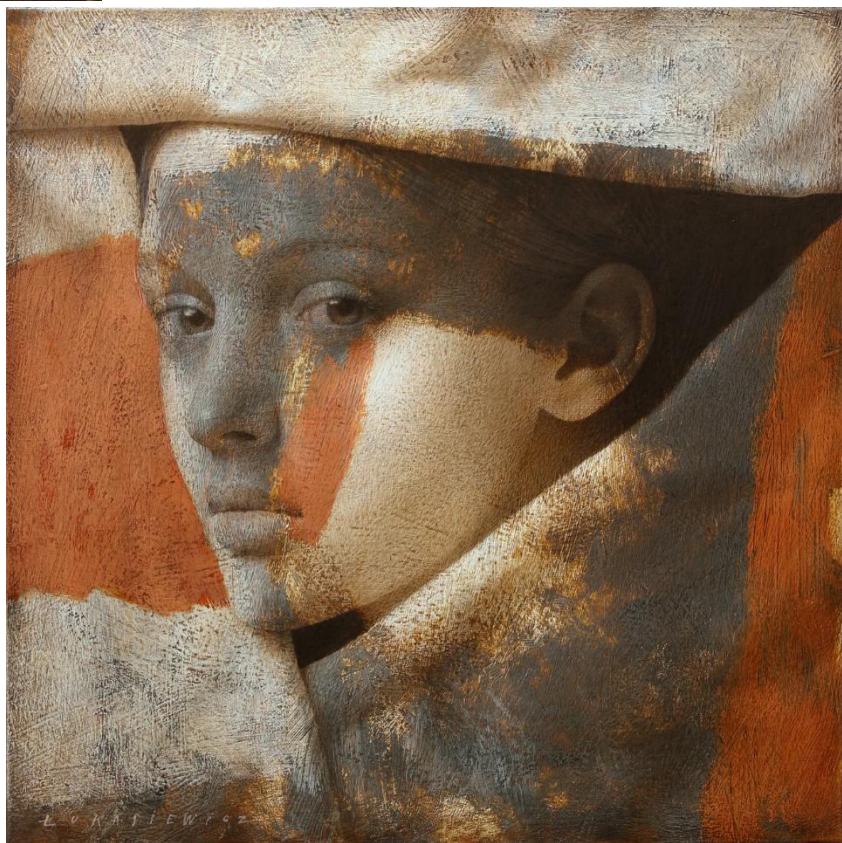
پس لطفاً نخواهید یک وقت عصبانی شوید. هر موجودی نیاز دارد به کمک دیگران.



دو اثر از Michal Lukasiewicz

اکریلیک بر پینل چوبی

۶۰ × ۶۰ × ۲.۵ سانتی متر



fold-era.com